خبر و انواع آن در قرآن

منصور پورخلیلی

خبر به معنای بیان حوادث و رخدادهای مهم، یکی از مهم ترین راه‌های اطلاع‌رسانی و دست‌یابی به اوضاع پیرامونی است. از همین رو در طول تاریخ بشری، مسئله خبر یکی از مهم ترین مسائل مطرح و دغدغه مردم بود؛ زیرا بدون آگاهی از محیط‌زیست امکان کنش و واکنش دقیق و مفید برای کسی فراهم نبود. انسان‌ها همواره در جستجوی کسب خبر بوده و هستند، اما دستیابی به خبر صادق و صحیح و جامع و کامل در هر شرایطی برای همگان آسان نیست؛ زیرا مشکلاتی چون کذب خبری و کذب مخبری و مانند آنها می تواند دستیابی آسان به این شاخص‌های خبری را مخدوش سازد.

یکی از مهم ترین چالش‌ها در حوزه خبر و خبررسانی، اخبار با چاشنی تحلیل است که غیر از خبر تحلیلی است؛ زیرا خبر تحلیلی با انگیزه تجزیه و تحلیل تنظیم می‌شود، در حالی در اخبار با چاشنی تحلیل، مخاطب گمان می کند که خبر محض را دریافت می کند، در حالی که خبری را در اختیار می گیرد که دربردارنده تحلیل است. تولیدکننده خبر خواسته یا ناخواسته نظریات خویش را بر اساس زاویه فلسفی خویش در متن خبر قرار می‌دهد که می تواند جهت کلی خبر را از خبر صرف و اطلاع‌رسانی، به اخبار جهت‌دار تبدیل کند. نویسنده در این مطلب با بهره‌گیری از آیات قرآن، خبر و خبررسانی و انواع آن و چیستی خبر تحلیل و خبر با چاشنی تحلیل را تبیین کرده است.

چیستی خبر

واژه خبر در اصل به معنای کاوش در خاک برای کسب اطلاعاتی درباره مثلا وجود آب است. خبیر کسی است که با نگاه به خاک یا کندن میزانی از زمین درمی‌یابد در چه عمقی آب وجود دارد. از همین رو در فرهنگ عربی و قرآنی، خبر به معنای آنچه در فارسی از واژه فهمیده می‌شود، به کار نمی‌رود و به جای آن واژگانی دیگر از جمله «نباء» به کار می‌رود. این واژه نیز در اصل به معنای پیغام است. به همین دلیل به پیامبرانی که از سوی خدا پیامی را به خلق می‌رسانند، نبی گفته می‌شود. از آن‌جایی که نبی، گزارشی از شخص یا چیزی می‌دهد، می‌تواند به همان معنای خبر اصطلاحی به کار رود. پس انباء در فرهنگ عربی– قرآنی به معنای اخبار در زبان و فرهنگ فارسی است. باید توجه داشت که واژه نباء در فرهنگ قرآنی به هر خبری اطلاق نمی‌شود، بلکه به اخباری گفته می‌شود که از سطح و درجه اهمیت بالایی برخوردار است، چنانکه خبر از قیامت و حسابرسی آن، به عنوان نباء عظیم مطرح است.(نباء، آیه ۱۱)

لزوم تامل در خبر و خبررسان

از نظر آموزه‌های قرآنی، هر خبری که از منابع مختلف دریافت می‌شود، می‌بایست از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد که از جمله آنها صدق و کذب خبری و نیز صدق و کذب مخبری است. به این معنا که هم می‌بایست به «ما قال» و آنچه گفته می شود اهتمام ورزید و از ابعاد مختلف بویژه از نظر صدق و کذب مورد بررسی قرار گیرد که این خبر با واقعیت مطابقت دارد یا نه، و هم به «من قال» نیز توجه کرد تا معلوم شود که گوینده خبر، انسانی صادق است یا کاذب؟ زیرا نمی توان به انگیزه اینکه کسب خبر امری مهم و اساسی در زندگی روزانه بشر است، به هر خبری اعتماد کرد و بر اساس آن کنش و واکنش نشان داد، بلکه باید معلوم شود که این خبر و نیز خبررسان تا چه درجه و سطحی از وثاقت هستند و می‌توان به آنها اعتماد کرد.

از نظر قرآن برخی از افراد که از آنان به عنوان«فاسق» یاد می‌شود، فاقد درجه صداقت مخبری هستند و نمی توان به اخبار آنان اعتماد کرد، بلکه می‌بایست درباه آن اخبار تحقیق و بررسی کرد. اگر تحقیقات، صدق خبر را اثبات کرد، به معنای صدق «مخبر» نیست، بلکه مخبر به سبب همان ویژگی فسق همچنان متهم است و عمل بر اساس تحقیقات انجام می شود نه بر اساس خبر فاسق. خداوند در باره خبر شخص فاسق می‌فرماید:یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک وارسی کنید، مبادا از روی نادانی، گروهی را آسیب برسانید و بعد از آنچه کرده‌اید، پشیمان شوید. (حجرات، آیه ۶)

فاسق کسی است که به شکل علنی و آشکار، رفتاری را در پیش می‌گیرد که در اصطلاح از آن به هنجارشکنی یاد می‌شود. هنجارشکنی فاسق او را از انسان قابل اعتماد ساقط می‌کند و نمی‌توان به وی اعتماد کرد. از نظر قرآن، قوم نوح و فرعونیان از مصادیق فاسقان هستند.(ذاریات، آیه ۴۶؛ زخرف، آیه ۵۴) همچنین اهل اتراف و مترفان یعنی خوشگذرانان از مصادیق فاسقان هستند.(اسراء، آیه ۱۶) چنین افرادی با فلسفه و سبک زندگی مبتنی بر پوچ گرایی و عدم ایمان به آخرت و حسابرسی آن(یونس، آیه ۲۳) به طور طبیعی از کسانی هستند که نمی‌توان آنان را پایبند به چیزی دانست و به سخن و رفتار و اخبار آنان اعتماد کرد.به طور کلی انسان فاسق کسی است که تقید چندانی به دستورات دینی ندارد و آشکارا هنجارشکنی می‌کند.

به همان اندازه که لازم است در صدق خبر تامل کرد، باید در صدق مخبر و وثاقت وی نیز دقت به عمل آورد و نمی‌توان مدعی شد که تنها باید به مقال یا ما قال بسنده کرد و کاری به «من قال» و مخبر نداشت.

اقسام خبر در قرآن

در قرآن برای خبر، اقسامی بیان شده است. خبر از نظر مطابقت و عدم مطابقت با واقع به خبر صادق و خبر کاذب ؛ و از نظر بیان چرایی و چگونگی به خبر خام، خبر تحلیلی و خبر با چاشنی تحلیل تقسیم می‌شود:

۱- خبر خام، خبری است که تنها خبر از چگونگی یک رخداد می‌دهد و به تحلیل چرایی آن نمی‌پردازد. اخبار قرآنی از قیامت و چگونگی آن را می‌توان در این دسته از اخبار خام تقسیم بندی کرد.

۲- خبر با چاشنی تحلیل، همان خبر به ظاهر خامی است که شخص با نوعی فریبکاری عمدی یا غیرعمدی تحلیلی برای چگونگی رخداد بیان می‌کند که برخاسته از علم قطعی و یقینی نیست، بلکه بر اساس گمانه‌زنی است. می‌توان این دسته از اخبار با چاشنی تحلیل را نوعی فریبکاری رسانه‌ای دانست. به طور مثال در داستان هدهد و خبر وی هدهد با بیان اینکه «خبر خام» و گزارشی توصیفی از رخداد ارائه می‌دهد، به تحلیلی بر اساس گمانه می‌پردازد و خبر را از حالت خام یا حالت خبر تحلیلی خارج کرده و به خبر با چاشنی تحلیل نزدیک می‌کند.

۳- خبر تحلیلی، خبری است که افزون بر خبر دادن از چگونگی تحقق یک رخداد، به چرایی آن نیز می‌پردازد. بسیاری از اخبار قرآنی درباره اقوامی که با عذاب استیصال به هلاکت رسیده‌اند، در قالب خبر تحلیلی ارائه شده است؛ زیرا خداوند افزون بر بیان چگونگی نابودی این اقوام، به چرایی آن می پردازد و در یک تحلیلی از سنت های الهی نشان می دهد که انجام برخی از اعمال مانند ظلم و بیدادگری و طغیان و استکبارورزی سبب هلاکت اقوام به عذاب های استیصال و ریشه برکن از سوی خدا است.

از نظر قرآن، هر خبر تحلیلی یا خبر با چاشنی تحلیل را می‌بایست به عنوان یک خبر قابل نقد مورد بررسی و واکاوی قرار داد. به سخن دیگر، این گونه اخبار به سبب ذات خبری بودن نقد نمی شود، بلکه به سبب در برداشتن تحلیل، نیازمند نقد و بررسی مجدد و بازیابی اطلاعات هستند. اخبار تحلیلی و نیز خبر با چاشنی تحلیل حتی اگر از سوی منبع موثقی ارائه شود، لازم است مورد ارزیابی دقیق و مجدد قرار گیرد.

خبر تحلیلی و خبر با چاشنی تحلیل

یکی از اقسام خبر، خبر تحلیلی است. در حقیقت خبرنگار دراین نوع از خبر با آگاهی اقدام به تحلیل و تجزیه خبر کرده و آن را از ابعاد مختلف مورد واکاوی قرار می‌دهد و ابعاد پنهان آن را با بهره‌گیری از اخبار دیگر یا تحلیل جزئیات نفس خود خبر، تحلیل می‌کند. شنونده و مخاطب این دسته از اخبار نیز آگاهانه به این خبر توجه می‌یابند؛ زیرا می‌دانند که صرفا یک خبر نیست، بلکه خبری است که در آن تحلیل نیز وجود دارد و خبرنگار از دریچه انتقاد به نقد محتوایی خبر اقدام می‌کند تا سره از ناسره را بازشناسد یا تاثیرات مثبت و منفی رخداد را در محیط و اوضاع تبیین کند.

خبر تحلیلی مخاطبان خاص خود را دارد و مخاطبان بر آن هستند تا از این دریچه بتوانند ابعاد و آثار و پیامدهای نه تنها خبر بلکه حادثه را نیز به دست آورند؛ زیرا هر خبری با شکلی که بیان می‌شود تاثیرات مثبت و منفی به جا می‌گذارد، چنانکه نفس حادثه‌ای که ازآن خبر داده می شود، دارای ابعاد و پیامدهای مثبت و منفی است که مخاطبان می‌خواهند از آن آگاه شوند. خبر تحلیلی همان طوری که به تحلیل واژگانی و جملات یک خبر محض و خام توجه می دهد، به حادثه و آثار آن نیز توجه می‌دهد.

اما خبر با چاشنی تحلیل، یکی از شیوه‌های گمراه‌سازی و فریب خبری است که هدف از آن گمراه کردن مخاطب و جهت بخشی به اذهان و افکار عمومی در راستای اهداف خاص و مشخص است. بسیاری از رسانه‌ها که مدعی بی‌طرفی دراطلاع‌رسانی و اخبارهستند، به سبب اهداف سازمانی و گاه اهداف شخصی خبرنگاران، دچار این چالش اساسی هستند که خبر را با چاشنی تحلیل در اختیار مخاطبان خویش قرار می‌دهند.

باید توجه داشت که هر انسانی دارای فلسفه و سبک زندگی خاص خود است که می‌خواهد آن را به عنوان فلسفه و سبک زندگی برتر و مفید خواسته و ناخواسته تبلیغ کند. بنابراین یک خبرنویس در نگارش خبر از واژگان و جملاتی بهره می گیرد که تحت تاثیر فلسفه و سبک زندگی اوست. عوامل دیگری نیز در این امر می‌تواند نقش داشته باشد که از جمله آنها می‌توان به گستره کم و زیاد دایره واژگانی شخص یا اطلاعات عمومی یا زاویه دید و مانند آنها اشاره کرد. اما آن که نقش کلیدی را در تبدیل خبر محض و خام به یک خبر با چاشنی تحلیل دارد، همان فلسفه و سبک زندگی و نیز اهداف آشکار و نهان سازمانی است که مسئولیت اطلاع‌رسانی را دارد. در حقیقت رسانه‌ها به عنوان یک سازمان هدفدار بر آن هستند تا ضمن تقدیم و تاخیر خبر یا بزرگ نمایی و کوچک نمایی اخبار، اخباری را رسانه ای کنند که مبتنی بر اهداف سازمانی است. آنها فراتر از وظیفه «اطلاع رسانی» بر آن هستند تا اهداف خاص خویش را پیش برند که بر اساس آن بودجه و اعتبار دریافت می‌کنند و اصولا در این وادی گام گذاشته‌اند. این اهداف می تواند مادی مانند افزایش درآمد رسانه، اهداف معنوی و فرهنگی مانند گفتمان‌سازی، اهداف امنیتی یا ملی یا فراملی یا مانند آنها باشد. بنابراین کمتر می توان با اخبار خام و محض مواجه شد که از سوی رسانه‌ها به اطلاع مردم رسیده می‌شود.

پس در یک کلمه می‌توان گفت که هر خبری که به ظاهر خبر محض و خام است، دارای چاشنی تحلیل نهان است. به این معنا که هر خبری خواسته و ناخواسته متضمن تحلیل نهانی است که تحت تاثیر شرایطی چون زاویه دید خبرنگار، موقعیت خبرنگار، خرده فرهنگ شخصی خبرنگار، شخصیت خبرنگار، اهداف سازمانی رسانه و مانند آنها است. این گونه است که ما همواره با خبر با چاشنی تحلیل مواجه هستیم و نمی‌توانیم مدعی این معنا باشیم که خبر خام و خبر محضی را از طریق رسانه‌ها و خبرنگارها دریافت می‌کنیم.

لزوم تبیین خبر تحلیلی و خبر با چاشنی تحلیل

از نظر قرآن، هر خبر تحلیلی یا خبر با چاشنی تحلیل را می بایست به عنوان یک خبر قابل نقد مورد بررسی و واکاوی قرار داد. به سخن دیگر، این گونه اخبار به سبب ذات خبری بودن نقد نمی شود، بلکه به سبب در برداشتن تحلیل، نیازمند نقد و بررسی مجدد و بازیابی اطلاعات هستند. از نظر قرآن، اخبار تحلیلی و نیز خبر با چاشنی تحلیل حتی اگر از سوی منبع موثقی ارائه شود، لازم است مورد ارزیابی دقیق و مجدد قرار گیرد.

از جمله داستان‌های قرآنی که در آن خبر با چاشنی تحلیل وجود دارد داستان خبر هدهد؛ این مامور حضرت سلیمان نبی(ع) است که دارای حکومت وسیع در گستره غرب آسیا بوده است. حضرت سلیمان(ع) نشان می‌دهد که انسان اگر با خبر تحلیلی یا خبر با چاشنی تحلیل مواجه شد چگونه باید عمل کند.

خدا در قرآن در بیان چگونگی خبررسانی هدهد آورده است:و جویای حال پرندگان شد و گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا شاید از غایبان است. قطعا او را به عذابی سخت عذاب می کنم یا سرش را می‌برم مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد. پس دیری نپایید که هدهد آمد و گفت: از چیزی آگاهی کامل یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبا خبر و گزارشی درست آورده ام. من آنجا زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت. او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا به خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه راست باز داشته بود در نتیجه به حق راه نیافته بودند. آری شیطان چنین کرده بود تا برای خدایی که نهان را در آسمان‌ها و زمین بیرون می آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌نمایید می‌داند سجده نکنند؛ خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است. (سباء، آیات ۲۰ تا ۲۶)

در این آیات بیان شده که هدهد به عنوان یک مامور اطلاعاتی – امنیتی، اخباری را به حضرت سلیمان نبی(ع) ارائه می‌دهد که نه تنها خبر محض نیست، بلکه خبر تحلیلی یا خبر با چاشنی تحلیل است. نکاتی که دراین متن قرآنی آمده شامل ادعای احاطه خبری از سوی هدهد به امری است که حضرت سلیمان(ع) با پیامبری‌اش از آن آگاهی ندارد. هدهد همچنین مدعی است که خبر وی از مصادیق اخبار یقینی است. اخبار یقینی به اخباری گفته می شود که از روی شهود و حس باشد و شکی در آن راه ندارد و از اخبار قطعی است که از هیچ نظر مخدوش نمی‌شود.

با وجود اطمینان هدهد از یقینی بودن خبرش، باز حضرت سلیمان‌خبر او را نمی‌پذیرد و می‌فرمایدباید ببینیم‌که آیا راست می‌گویی یا از دروغگویان هستی.

هدهد در این خبررسانی افزون بر اینکه به وضعیت رفتاری آنان که خورشیدپرستی است، اشاره دارد که خبری از روی شهود و به اصطلاح «عن حس» است، نه از روی « عن حدس»، چاشنی تحلیل را نیز همراه خبر می‌سازد و می‌گوید: فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ؛ پس آنان هدایت نمی‌پذیرند.این بخش از خبر چیزی جز تحلیل نیست و در حقیقت هدهد پا را فراتر از خبررسانی گذاشته و از روی حدس نه حس گزارش می‌کند که آنان قابل هدایت نیستند. البته وی با توجه به سبک زندگی خویش، ریشه خورشید پرستی ملکه سبا و قوم یمانی را تزیین‌گری ابلیس و شیطان می‌داند که این عمل، تبدیل خبر به خبر با چاشنی تحلیل است.

اگر هدهد می‌خواست خبر و گزارش صرف را ارائه کند، می‌بایست می‌گفت: من از سبا خبر و گزارشی درست آورده ام. من آنجا زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت. او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا به خورشید سجده می‌کنند.اما هدهد فراتر از خبر و گزارش‌دهی از رویداد، به تحلیل می‌پردازد و خبر با چاشنی تحلیل را ارائه می‌دهد. از همین رو حضرت سلیمان (ع) به این بخش دوم که تحلیلی است، واکنش نشان می دهد تا معلوم دارد که تحلیل «عدم هدایت پذیری» درست است یا نه؟ وی می‌فرماید: قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ گفت: خواهیم دید آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویان بوده‌ای. (سباء، آیه ۲۷)

با نگاهی به گزارش قرآن و رفتار حضرت سلیمان نبی(ع) در برابر این خبر هدهد می‌توان دریافت که این صدق و کذبی که مطرح می شود در ارتباط با نفس خبر نیست، بلکه به آن بخش از تحلیل مربوط می‌شود که ملکه سبا و قوم ایشان را غیر قابل هدایت می دانست. از همین رو آن حضرت (ع) با فراهم‌آوری مقدماتی تلاش می کند تا میزان هدایت پذیری را به دست آورد و صدق و کذب محتوای تحلیل را به دست آورد. سه گانه نگارش نامه و انداختن آن از سوی هدهد؛ آوردن تخت از یمن به فلسطین با تغییر جزئی که نیازمند دقت در شناخت باشد و همچنین ایجاد نهر آبی با آبگینه و شیشه ، راه‌هایی است که حضرت سلیمان(ع) بر آن است تا سطح ادراکی و فهم ملکه سباء را به دست آورد و اجازه دهد تا از ظاهر به باطن برود و هدایت شود. چنانکه قرآن گزارش می‌کند، ملکه سباء که خورشید را به سبب عظمت و تاثیر شگرف در زندگی بشر به جای خدا گرفته و گرفتار ظاهرپرستی بود، نه تنها از ظاهر به باطن عبور می‌کند و از ملک به ملکوت می‌رسد، بلکه نشان می‌دهد که در سطحی از ادراک است که نباید به ظاهر ملک بسنده کرد بلکه باید از آن عبور کرده و باطن و ملکوت چیزها را دید؛ همچنانکه قدرت سلیمانی را انتقال تخت خویش دید یا دریافت که هر نهری نمی تواند نهر آب باشد، بلکه ممکن است آبگینه‌ای باشد که نهر آب در زیر آن جریان دارد. این گونه است که با تبیین گری حضرت سلیمان(ع) معلوم شد که تحلیل هدهد نسبت به عدم هدایت پذیری ملکه سباء کذب بود؛ زیرا خدا در پایان این آزمون های حضرت سلیمان(ع) بیان می‌کند: قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ؛ ملکه گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم، و اینک با سلیمان در برابر خدا پروردگار جهانیان تسلیم شدم و اسلام آوردم.(سباء، آیه ۴۴)

بنابراین همان‌طوری که در باره اخبارشخص فاسق باید تحقیق شود و به اخبار وی بسنده نشود، باید نسبت به خبر با چاشنی تحلیل نیز تحقیق و بررسی صورت گیرد و اگر نمی‌توان به اخبار مخبر فاسق اعتماد کرد، نمی‌توان به خبر با چاشنی تحلیل بویژه دربخش تحلیلی آن نیز اعتماد کرد حتی اگر مخبر صادقی آن را گزارش کرده باشد؛ زیرا همواره تحلیل‌های ارایه شده ممکن است نادرست باشد هر چند که از سوی مخبر صادق و واثقی ارائه شده باشد؛ چرا که مخبر صادق ممکن است بر اساس فلسفه و سبک زندگی خویش یا میزان علم و احاطه خود تحلیلی را ارائه کرده باشد.

درباره خبر تحلیلی و خبر با چاشنی تحلیل مطالب دیگری در قرآن آمده که بیان همه از حوصله این مقال بیرون است. از همین‌رو به همین میزان در اینجا بسنده می‌شود.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، هر خبری که از منابع مختلف دریافت می‌شود، می‌بایست از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد که از جمله آنها صدق و کذب خبری و نیز صدق و کذب مخبری است. به این معنا که هم می‌بایست به «ما قال» و آنچه گفته می شود اهتمام ورزید و از ابعاد مختلف بویژه از نظر صدق و کذب مورد بررسی قرار گیرد که این خبر با واقعیت مطابقت دارد یا نه، و هم به «من قال» نیز توجه کرد تا معلوم شود که گوینده خبر، انسانی صادق است یا کاذب؟

عجله؛ خوب یا بد؟

بررسی دیدگاه قرآن درباره عجله و شتابزدگی و علل و آثار آن

مجید شهسواری

عجله، مطالبه چیزی قبل از رسیدن وقت آن، در بیشتر موارد عملی مذموم است، به‌طوری که در ضرب‌المثل معروف می گویند: عجله کار شیطان است. البته مواردی خاص است که به‌عنوان یک عمل پسندیده و خوب مطرح می‌شود، مثلا درباره «تعجیل در فرج یا تعجیل در نماز» حتی روایاتی آمده است و پیامبر معظم اسلام(ص) برای بیان وحی نیز «عجله» می کرد. اما آنچه در رفتار کلی آدمی می‌بایست مدنظر قرار گیرد، نه تعجیل، بلکه سرعت و سبقت در کارها به‌ویژه کارهایی است که خیر به خود و دیگران است. نویسنده در این مطلب بر آن است تا آثار منفی عجله و تفاوت آن را با سرعت و سبقت بر اساس آموزه‌های قرآن تبیین کند.

فرق عجله با سرعت و سبقت

عجله چنانکه در کتب لغوی از جمله فرهنگ‌های قرآنی آمده است، مطالبه چیزی قبل از رسیدن وقت آن است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۵۴۸، «عجل».) در فارسی اگر سرعت به معنای شتاب است، عجله همان شتابزدگی است.

همچنین به نظر می‌رسد که تاخیر همان طوری که در برابر تقدیم قرار می‌گیرد(اعراف، آیه ۳۴؛ نحل، آیه ۶۱؛ توبه، آیه ۴۹)، می‌تواند در برابر عجله قرار گیرد و به‌عنوان ضد یا نقیض آن مطرح شود؛ چنانکه خدا می‌فرماید: و خدا را در روزهایی معین یاد کنید؛ پس هر کس عجله کند و اعمال را در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست؛ و هر که تاخیر کند و اعمال را در سه روز انجام دهد گناهی بر او نیست، این اختیار برای کسی است که از محرمات پرهیز کرده باشد و از خدا پروا کنید و بدانید که شما را به سوی او گرد خواهد آورد. (بقره، آیه ۲۰۳)

در این آیه بیان شده که به جای آنکه عمل حج در زمان خودش انجام شود، این امکان برای برخی با توجه به شرایط خاص است تا در انجام اعمال و مناسک حج کمی تعجیل یا تاخیر داشته باشند. براساس همین آیه نیز اصل در عمل، انجام آن در وقت معین و مشخص است و تعجیل و تاخیر خوب نیست، مگر با توجه به شرایط خاص؛ زیرا از نظر آموزه‌های قرآنی برای هرچیزی زمان مشخصی است که تاخیر و تقدم نمی‌یابد، چنانکه برای مرگ انسان‌ها و امت‌ها این‌گونه است.(اعراف، آیه ۳۴؛ نحل، آیه ۶۱؛ یونس، آیه ۴۹)

البته واژگانی دیگر در قرآن مطرح است که به ظاهر با عجله ارتباط تنگاتنگی دارد، اما فرق‌هایی میان آنها است که از جمله این واژگان می‌توان به سرعت و سبقت اشاره کرد.

واژه سبقت در لغت به معنای تقدّم و پیشی گرفتن در سیر و حرکت است؛ سپس به نحو مجاز به معنای تقدّم و پیشی گرفتن در امور دیگر نیز به کار رفته است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۹۵، «سبقت»)

سبقت به معنای پیشتازی و تقدم در عملی است که زمانش رسیده است؛ نه اینکه زمانش نرسیده باشد. مثلا در یک مسابقه وقتی سوت حرکت زده می‌شود، هر کسی تلاش می‌کند تا از دیگری سبقت بگیرد و پیشتاز باشد. اما عجول کسی است که قبل از سوت زدن شروع به حرکت کند که بر خلاف قوانین مسابقه است.

در آموزه‌های قرآن، سبقت و پیشتازی در کارهای خیر به‌عنوان یک امر پسندیده مورد تشویق قرار گرفته است و از مومنان خواسته شده تا در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت بگیرند و همچون اسبان مسابقه برای کسب مقام اولی چنان بتازند و پیشتاز باشند که به نفس نفس بیفتند.(مطففین، آیه ۲۶)

اما سرعت به معنای شتاب، در حقیقت به معنای انجام عمل در کمترین زمان ممکن است. به سخن دیگر، کسی که در کاری سرعت می‌جوید، بر آن است در زمان مشخص خودش، کاری را در کمترین زمان انجام دهد. بنابراین، سرعت بر خلاف عجله، خروج از زمان مشخص و معین نیست، بلکه آغاز عمل در زمان خودش خواهد بود؛ با این تفاوت که شخص سعی می‌کند با اجتناب از کند بودن، در کمترین زمان ممکن کارش را انجام دهد. اما عجله انجام کاری پیش از موعد و زمان معینی آن است.

از نظر آموزه‌های قرآنی، انسان‌ها باید در کارهای خیر همین که سوت عمل زده شد، با اجتناب از سستی، شتاب در کار خیر گرفته و در کمترین زمان با سبقت و پیشتازی از دیگران آن را انجام دهند؛ از همین رو خدا درباره شتاب و سرعت در کارها می‌فرماید: وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ؛ و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش بقدر آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است بشتابید. (آل‌عمران، آیه ۱۳۳)

هدف از سرعت، دستیابی به مقام پیشتازی و برنده شدن در مسابقه کارهای نیک است. خدا می‌فرماید: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ در کارهای خیر پیشتاز باشید.(بقره، آیه ۱۴۸؛ مائده، آیه ۴۸) البته این سبقت می‌بایست در چارچوب باشد؛ چنانکه می‌فرماید: فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ؛ در صراط سبقت و پیشتاز باشید.(یس، آیه ۶۶) این سبقت در انجام عمل و مناسک حج کمی تعجیل یا تاخیر داشته باشند. براساس همین آیه نیز اصل در عمل، انجام آن در وقت معین و مشخص است و تعجیل و تاخیر خوب نیست، مگر با توجه به شرایط خاص؛ زیرا از نظر آموزه‌های قرآنی برای هرچیزی زمان مشخصی است که تاخیر و تقدم نمی‌یابد، چنانکه برای مرگ انسان‌ها و امت‌ها این‌گونه است.(اعراف، آیه ۳۴؛ نحل، آیه ۶۱؛ یونس، آیه ۴۹)

البته واژگانی دیگر در قرآن مطرح است که به ظاهر با عجله ارتباط تنگاتنگی دارد، اما فرق‌هایی میان آنها است که از جمله این واژگان می‌توان به سرعت و سبقت اشاره کرد.

واژه سبقت در لغت به معنای تقدّم و پیشی گرفتن در سیر و حرکت است؛ سپس به نحو مجاز به معنای تقدّم و پیشی گرفتن در امور دیگر نیز به کار رفته است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۹۵، «سبقت»)

سبقت به معنای پیشتازی و تقدم در عملی است که زمانش رسیده است؛ نه اینکه زمانش نرسیده باشد. مثلا در یک مسابقه وقتی سوت حرکت زده می‌شود، هر کسی تلاش می‌کند تا از دیگری سبقت بگیرد و پیشتاز باشد. اما عجول کسی است که قبل از سوت زدن شروع به حرکت کند که بر خلاف قوانین مسابقه است.

در آموزه‌های قرآن، سبقت و پیشتازی در کارهای خیر به‌عنوان یک امر پسندیده مورد تشویق قرار گرفته است و از مومنان خواسته شده تا در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت بگیرند و همچون اسبان مسابقه برای کسب مقام اولی چنان بتازند و پیشتاز باشند که به نفس نفس بیفتند.(مطففین، آیه ۲۶)

اما سرعت به معنای شتاب، در حقیقت به معنای انجام عمل در کمترین زمان ممکن است. به سخن دیگر، کسی که در کاری سرعت می‌جوید، بر آن است در زمان مشخص خودش، کاری را در کمترین زمان انجام دهد. بنابراین، سرعت بر خلاف عجله، خروج از زمان مشخص و معین نیست، بلکه آغاز عمل در زمان خودش خواهد بود؛ با این تفاوت که شخص سعی می‌کند با اجتناب از کند بودن، در کمترین زمان ممکن کارش را انجام دهد. اما عجله انجام کاری پیش از موعد و زمان معینی آن است.

از نظر آموزه‌های قرآنی، انسان‌ها باید در کارهای خیر همین که سوت عمل زده شد، با اجتناب از سستی، شتاب در کار خیر گرفته و در کمترین زمان با سبقت و پیشتازی از دیگران آن را انجام دهند؛ از همین رو خدا درباره شتاب و سرعت در کارها می‌فرماید: وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ؛ و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش بقدر آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است بشتابید. (آل‌عمران، آیه ۱۳۳)

هدف از سرعت، دستیابی به مقام پیشتازی و برنده شدن در مسابقه کارهای نیک است. خدا می‌فرماید: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ در کارهای خیر پیشتاز باشید.(بقره، آیه ۱۴۸؛ مائده، آیه ۴۸) البته این سبقت می‌بایست در چارچوب باشد؛ چنانکه می‌فرماید: فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ؛ در صراط سبقت و پیشتاز باشید.(یس، آیه ۶۶) این سبقت جویی آن‌قدر باید تکرار شود تا به‌عنوان ملکه رفتاری شخص در آید یا مقوم هویتی و شاکله شخصیتی او شود تا به‌عنوان سابقون مطرح باشد. (توبه، ۱۰۰؛ واقعه، آیه ۱۰)

از نظر قرآن، انسان موجودی عجول است و یکی از صفات انسانی در کنار جهول و ظلوم بودن(احزاب، آیه ۷۲) همین صفت عجول بودن اوست؛ چنانکه خدا می‌فرماید: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ؛ انسان از عجله آفریده شده است.(انبیاء، آیه ۳۷)

همین عجله در ذات و صفت انسانی است که درخواست‌هایی را پیش از موعد و زمانش را مطرح می‌کند و می‌گوید: پس زمان وعده چه زمانی خواهد بود؟(انبیاء، آیه ۳۸) یعنی خواهان تحقق مثلا عذابی یا قیامتی پیش از زمان موعد آن است که خود بیانگر عجله انسان در هر چیزی است. این صفت عجله حتی موجب می‌شود تا انسان بی‌توجه به خوب و بد کاری، رفتاری داشته باشد که آسیب زا است. به‌عنوان نمونه خدا در قرآن می‌فرماید:و انسان همان گونه که خیر را فرا می خواند ،پیشامد بد را می خواند و انسان همواره با عجله و شتابزده است. (اسراء، آیه ۱۱)

شتابزدگی انسان موجب می‌شود تا شخص برای رسیدن به چیزی توجه نداشته باشد که آیا این نعمت برایش خیر است یا شر؛ زیرا داشتن نعمت به معنای خیر نیست، بلکه می‌تواند شر و زیانبار باشد. شتابزدگی همان طوری که در کارهای خیر جایز نیست و باید تا زمان و شرایط تحقق آن، صبر کرد، به‌طور طبیعی و قطعی در کارهای شر نیز اصلا جایز و روا نیست، ولی انسان آن‌قدر عجول است که بدون بررسی همه جوانب کار اگر خواسته‌ای داشته باشد، بخواهد آن را انجام دهد توجهی به خیر و شر آن نمی‌کند. اصولا شتابزدگی و عجله فرصت تدبر و تحقیق را از انسان می‌گیرد و موجب می‌شود تا بی‌محابا به درون شر چنان برود که در کار خیر می‌رود.

به هر حال، از نظر آموزه‌های قرآن، اصل در انجام هر کاری، آن است که عجله‌ای در آن نشود ، بلکه تلاش شود تا با صبر و به دور از عجله، هر کاری در زمان مشخص و معین خودش انجام شود تا این‌گونه از آثار و تبعات عجله در امان بماند.

از نظر قرآن مهم‌ترین عاملی که انسان را به عجله سوق می‌دهد بی‌خبری و بی‌خردی است. جهل به هر دو معنای بی‌علمی و بی‌خردی می‌تواند عاملی باشد که انسان عجله کند و گمان کند که کار درست و خیری را انجام می‌دهد در حالی که کار خیری نیست بلکه باطل و نادرست است.

نهی قرآن از عجله در کارها

بر اساس تعالیم قرآن، عجله در هیچ کاری خوب نیست؛ بلکه مذموم بوده و از آن نهی شده است.

شتابزدگی و عجله انجام کاری قبل از زمانش همانند چیدن میوه کال و نارس نه تنها مفید و سازنده نیست، بلکه می‌تواند آسیب‌زا باشد.

خدا به پیامبرش هشدار می‌دهد تا با صبوری و شکیبایی از هرگونه عمل و خواسته مبتنی بر عجله دوری کند. از این رو خدا پیامبرش را نهی می‌کند تا درخواستی از تعجیل در عذاب کافران داشته باشد(مریم، آیات ۸۳ و ۸۴؛ احقاف، آیه ۳۵؛ نحل، آیه ۱) یا اینکه بخواهد پیش از فرمان

اصل این است که انسان در کارها عجله نکند، بلکه تا زمان انجام کاری صبر و شکیبایی کرده و پس از فرارسیدن موعد آن کار، با سرعت و سبقت آن را در کمترین زمان ممکن با پیشتازی نسبت به دیگران انجام دهد که این امر مطلوب و بسیار محبوب خدا است.

ابلاغ و بیان از سوی خدا